

شناخت‌نامه‌ی غلامحسین ساعدی
کوروش اسدی

نشر
تیمار

فهرست

۷.....	آثار.....
۷.....	مجموعه داستان.....
۸.....	رمان.....
۸.....	نمایشنامه.....
۹.....	فیلمنامه.....
۹.....	تک‌نگاری.....
۱۰.....	ترجمه.....
۱۹.....	مروری تند و کوتاه بر نمایشنامه‌نویسی ساعدی.....
۲۵.....	داستان‌های کوتاه ساعدی باغ‌های معلق اضطراب.....
۲۶.....	شب‌نشینی باشکوه.....
۳۰.....	عزاداران بیل.....
۴۶.....	دندیل.....
۵۵.....	گور و گهواره.....
۶۵.....	واهمه‌های بی‌نام‌ونشان.....
۹۴.....	ترس‌ولرز.....
۱۰۱.....	رمان پایانِ درخششِ ساعدی.....
۱۰۹.....	سال‌شمار.....

در مورد روشنفکر ایرانی زیاده از حد ظلم شده است. همه خیال می‌کنند که آن‌ها باید همه کار می‌کردند؛ هم رفتگر بودند، هم متخصص مسائل اقتصادی، هم معلم هم مبلغ و هم رهبر سیاسی، حتی از داخل سلول انفرادی زندان، و هم گروه‌های چریکی راه می‌انداختند.
(ساعدی، در گفت‌وگو با نشریه‌ی ایرانشهر)

سرزمین ما سرزمین کابوس است. سرزمین تعلیق. تعلیق میان گذشته و آینده. وحشت از ویرانی خانه‌ی بناشده بر پایه‌هایی پوسیده و هراس از رفتن زیر سقف جدید. جدید ولی غریب.

اول کی می‌رود تو؟

هرکس اول وارد شود، قهرمان پشت‌سری‌هاست. همه پشت در جمع شده‌اند که یک‌هو رضاشاه پا به درون می‌گذارد و نگاهی به بالا پایین خانه می‌کند و می‌گوید «یالا بیایید تو نترسید.» بقیه با چشمان وحشت‌زده یواش یواش جلو می‌روند و بعد پشت‌سرش می‌ریزند تو. و حالا «این خانه باید تمیز شود» — که نام داستانی است همان‌جور که می‌دانید از ساعدی.